

تکامل و شکوفایی جوهر نسخ

مرحوم طالقانی مفسر کبیر قرآن توشه‌گیری بدیع و نوینی از آیه مشهور به نسخ (بقره-۱۰۶) ارائه کرده است. این قلم بر آن است تا ابعاد راهبردی و کاربردی این برداشت را تشریح نماید.

ما نسخ من آیه او ننسها نأت بخیر او مثلها لم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر. (بقره-۱۰۶)

ما هیچ آیه ای را نسخ نمی‌کنیم و هیچ آیه‌ای را به فراموشی نمی‌سپاریم مگر آن که آیه‌ای بهتر از آن، یا مانندش را بیآوریم...

مهندس لطف اله میثمی

ترجمه‌های گوناگون از آیه

ترجمه الهی قمشه‌ای: هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم بهتر از آن یا مانند آن بیآوریم. آیا مردم نمی‌دانند که خداوند بر هر چیزی قادر است؟

ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی: هر آیتی را نسخ کنیم - حکم آن را برداریم - یا از یادها ببریم - یا بازپس داریم - بهتر از آن یا مانند آن را نمی‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر همه چیز تواناست؟

ترجمه محمدکاظم معزی: آنچه براندازیم از آیت‌ها یا از یادها بریمش، بیاریم بهتر از آن یا مانند آن راه آیا ندانی که خدا بر همه چیز تواناست؟

ترجمه فولادوند: هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به (دست) فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست؟

ترجمه تفسیر نمونه: هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم یا نسخ آن را بفرمان تأخیر نمی‌اندازیم، مگر این که بهتر از آن یا همانند آن را جانشین آن می‌سازیم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است؟

ترجمه تفسیر المیزان: ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم و از یادها نمی‌بریم مگر آن که بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم. مگر هنوز ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی قادر است؟

ترجمه تفسیر پرتوی از قرآن: هر آیه ای را یکسره برداریم یا از یادش ببریم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی تواناست؟

مفسرین تفسیرهای مختلفی از این آیه کرده‌اند که در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌شود. ولی تازگی نظریه مرحوم طالقانی در آن است، که ایشان جوهر نسخ را اصل "شکوفایی" و اصل "تکامل طبیعت و تاریخ" می‌دانند و "تکامل" را "نو به نو شدن" تعبیر می‌کنند و این که خداوند در هر لحظه، مشغول به کاری است و از طرفی دیگر کلیه ذرات آسمان و زمین نیازمند رشد و تحول هستند. یسئله من فی السموات والارض کل یوم هو فی شان (الرحمن-۲۹) از این آیه می‌توان این معنا را دریافت، که ذرات زمین و آسمان در حال تسییحند.

و آن گونه که باز در قرآن آمده است: "و من من شیء الا یسیح بحمده ولکن لا تفقهون تسییحهم" (اسرا-۴۴): "همه اشیا در حال تسییح‌اند و در حال جوش و خروش. ولی شما متوجه تسییح آنها نمی‌شوید." تفقه واقعی (دریافتن)، درک این جوش و خروش و فهم تسییح پدیده‌هایی است که در واقع جریان تکامل را عینیت می‌بخشند. مولوی هم می‌گوید:

تاریخ گواه بر این واقعیت است که هویت دینی و هویت ملی ما تفکیک‌ناپذیر بوده‌اند و در ارزیابی هویت دینی نیز، این نکته انکارناپذیر می‌باشد که چارچوب اصلی این هویت را قرآن شکل داده است. ولی از آنجا که برخی مفسرین در تحلیل آیات ناسخ و منسوخ بر این اعتقادند که، آیات ناسخ صرفاً جنبه حکمی و اجرایی داشته و آیات منسوخ ویژگی کاربردی خود را از دست داده‌اند، در واقع بخش مهمی از قرآن که جوهره هویت دینی ماست، از گردونه تعقل و تدبیر خارج شده و صرفاً میراثی از گذشته محسوب می‌شوند که بدون شک هویت ملی ما نیز از این نقیصه صدمات زیادی را متحمل خواهد شد. این نوشتار با عنایت به امر بازسازی هویت دینی، بحث ناسخ و منسوخ و تبعات تاریخی و اجتماعی آن را به بحث می‌کشد.



مجلس شورای اسلامی ایران
مجلس خبرگان رهبری
مجلس عالی تخصصی و فقهی
مجلس عالی تخصصی و فقهی

□ نسخ به اعتبار حرکت و تکامل است و در واقع محصول شکوفایی و نوبه‌نوشدن طبیعت و تاریخ است. از آنجایی که در روند تکامل، همواره مقوله‌های کمال یافته تری ظهور می‌کنند، بنابراین جایگزینی، به معنای حذف مطلق پدیده پیشین نخواهد بود. آیه منسوخ، زمینه‌ای برای شکوفایی پدیده جدید فراهم می‌کند که اصطلاحاً در متدولوژی، به آن باروری و غنا می‌گوییم

ناسخ یا باید از هر جهت برتر از منسوخ یا از جهتی برتر یا از جهتی مانند آن باشد: "أو مثلها". اگر ناسخ و منسوخ مثلاً از جهت ظاهر و نظر سطحی همانند باشند در واقع ناسخ باید کاملتر و برتر از منسوخ باشد یا از جهت واقع و مصلحت مانند همدند و از جهت ظاهر و شرایط، ناسخ متناسبتر و برتر می‌باشد. هر چه باشد نباید ناسخ و منسوخ از هر جهت مانند هم باشند، وگرنه نسخ بدون علت و داعی، با حکمت درست نمی‌آید. *الم تلعلم ان الله علی کل شیء قدیر*: این قدرت مشهود که همه هستی را در زیر پنجه تدبیر خود گرفته، پیوسته در عناصر و مواد آسمانها و زمین تصرف می‌نماید:

نسخ آیات در عرصه هستی

الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض؟: آن قدرت نافذ و این تصرف مالکانه که مشهود اهل نظر است، مظاهر جهان و انواع را آماده نقشهای آیات می‌گرداند و پس از نسخ هر آیه‌ای، از مبدأ فیض و فضل عظیم، آیه دیگری رخ می‌نماید: "والله ذوالفضل العظیم". آیه قبل به صورت قانون تکامل در سراسر هستی درمی‌آید و با ولایت و تدبیر خاص پروردگار به پدیده متکامل آدمی منتهی می‌شود، تا او را کاملترین گرداند و در برابر عوامل تضاد، به وسیله تکامل یاریش دهند: "و ما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر: آن فضل و قدرت و تدبیر نامحدود پیوسته، جوهر عالم را پیش می‌برد این پیشرفت و تکامل جوهری صفحه ماده، مانند تخته سیاه، نقوشی می‌بخشد و باز محو می‌کند تا نقش بهتر که اثر تکامل جوهری است پدید آرد. (پرتوی از قرآن)

آیا نسخ منحصر به آیات قرآن است؟

مرحوم طالقانی می‌گوید: بیشتر مفسرین آیه "ما نسخ ... را به صورت قضیه حملیه محقق الوقوع و محدود به آیات قرآنی در نظر گرفته‌اند، از این جهت مطلب را محدود به نسخ آیات قرآنی کرده، آن گاه بحث را به اقسام نسخ آیات قرآن کشانده‌اند، نسخ تلاوت آیه‌ای به آیه دیگر، نسخ حکم و تلاوت، نسخ حکم و بقا و تلاوت. با آن که جز برای نسخ حکم، مثال و موردی در قرآن نیست و آنچه نقل شده بی‌اساس است و با شان قرآن سازگار نیست، نسخ کلی حکم از هر جهت و هر حیثیت هم، دلیل و موردی در قرآن ندارد و مثالهایی که برای نسخ حکم آورده‌اند، جز نسخ حیثیتی و زمانی را نمی‌رساند، نسخ به این معنی که با در نظر گرفتن خصوصیات و شرایط و حیثیات باشد، درهای اجتهاد و استنباط را به روی اهل نظر باز می‌کند و مطابق با تعمیم آیه نسخ و ابدیت قرآن حکیم می‌باشد.

[مفسرین] یکی از موارد نسخ را آیات قبله دانسته‌اند آیات تفسیر قبله حکم منسوخ قرآنی ندارد و دستور قبله نخستین به حسب سنت رسول خدا بوده. دستور گذشت و خودداری از ایستادگی در برابر کفار (عفو و صفح) از آنجا بوده (بعد) است که ناظر به شرایط زمان و وضع مسلمانان بوده و با تغییر شرایط و

جمله ذرات زمین و آسمان
ما سمعییم و بصیریم و هشیم
مرحوم طالقانی با چنین نگرشی به تکامل، تفسیر زیبایی نیز از "صراط مستقیم" آرایه می‌کند. ایشان با طرح حرکت "جوهریه" نظریه "تطبیق" لامارک و نظریه "بقا اصلح" داروین را نقد کرده و می‌گویند: اگر شیی در روند تکاملش صرفاً بخواد با محیط خارج تطبیق یابد، چیزی جز درجا زدن، ارتجاع و عقبگرد عاید او نخواهد شد. بر این اساس اگر شیی بخواد از محیط خود تکامل یافته‌تر شود، تنها از راه حرکت جوهریه الهیه است که قادر به تمییز آن خواهیم بود. از این منظر شیی با یک جهش از محیط خود فراتر می‌رود، گویا که او موضع بعدی خود را می‌داند.

وی می‌افزاید: "بقای موجودات زنده به اندازه تطبیق با تکامل است. میلیاردها موجودات زنده منقرض شده، همانهایی بوده است که از سیر تکامل منحرف شده‌اند. علمای طبیعی، مانند "لامارک"، "داروین" و پیروان آنها مبدأ و منشأ تکامل را، احتیاجات طبیعی و تنازع در بقا و تطبیق با محیط و بقای اصلح معرفی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این عوامل، صورت و اعضای موجودات را تغییر می‌دهد و قابل را کامل می‌سازد و ناقابل را فانی می‌گرداند، اینها چون حرکت و تکامل را از احتیاج و تنازع شروع کرده‌اند پس با انتخاب طبیعی و تطبیق با محیط به پایان می‌رسند. پس، اصول فرضی تکامل اینها، نقض تکامل را می‌نماید و می‌نگرند پس از انقضای نوعی، قرن‌ها گذشته نوع دیگری ظاهر شده که از جهتی شبیه به نوع سابق است و از جهات بسیاری کاملتر می‌باشد." (تفسیر پرتوی از قرآن تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم، جلد اول.

تکامل اجتماعی

با توجه به این نظریه، مرحوم طالقانی معتقد است در جامعه انسانی نیز "نسخ" جوهر تکامل اجتماعی و یا شکوفایی اجتماع است. به عنوان مثال درخت در بستر تکامل، شاخ و برگ می‌دهد، پس از آن که این برگها در پاییز و زمستان زرد شده و بر زمین می‌ریزد، برگها معلوم نخواهند شد، بلکه بر روی زمین ریخته و خاک را بارور می‌کنند و خاک تقویت شده در بهار، برگهای جدیدی پدید می‌آورد. در واقع برگ ریزان پاییز، مقدمه شکوفایی بهار است و پدیده منسوخ جایگاه جدیدی در تکامل طبیعت و تاریخ پیدا می‌کند.

با عطف به این تمثیل، نظریه مرحوم طالقانی درباره "نسخ" را عیناً از تفسیر پرتوی از قرآن نقل می‌کنیم:

"مانسخ من آیه او نسیها نأت بخیر منها او مثلها ... (بقره - 106)

نسخ، در اصطلاح برداشتن صورتی است از محل اول خود و قراردادن در جای مناسب دیگر، یا گذاردن صورت دیگری بجای آن. به همین مناسبت جایباجاشدن ارواح را تناسخ، و رونویسی نوشته را استنساخ گویند. "من آیه" دلالت بر عموم و شمول دارد. چون هر آیه کوچک و بزرگه تکوینی و تشریحی را از کتاب هستی و قانونی یا از ذهنها و خاطره‌ها؛ "او نسیها"، برداریم برتر و گزیده‌تر از آن را می‌آوریم: "نأت بخیر منها".



چشم انداز آوان شماره ۲

□ شاید بتوان گفت در فرهنگ قرآنی 'نسیان'

به معنای از اولویت افتادن است.

همانطور که در نقطه مقابل چنین تعبیری، معنای ساده سیاست، علم تعیین

اولویتها می باشد.

با این تعبیر، جایگاه 'نسیانها' در آیه مورد نظر چیست؟

قدرت مسلمانان و تهاجم کفار، به وسیله آیات قتال و جهاد نسخ شده است. این دو حکم را همیشه و دربار هر محیط اسلامی نمی توان تطبیق کرد؟ یا دستور، صبر و تقویت بنیه ایمانی و تبلیغ و دعوت است، یا تحکیم صف و جهاد و ایستادگی. همچنین در عموم آیاتی که احتمال نسخ در آنها راه یافته، چون تأمل کنیم بیش از نسخ به حسب جهات و حیثیات نتوان فهمید.

به هر صورت و هر چه باشد، این آیه متصل به آیات قبل و بعد و ناظر به نسخ بعضی از احکام و شرایع گذشته و آیات نبوت است و بیانگر این که جمود و تعصب اهل کتاب، بخصوص یهود به بقای آیات و احکام شریعت خود درست نیست. چه قدرت خداوند نامحصور و تصرفش نامحدود است. پس هر آیه و حکم شریعتی را که بردار، برتر و رساتر بجای آن می آورد. (پرتوی از قرآن)

وقتی آیه ای منسوخ تلقی می شود، بدین معنی نیست که آن آیه کاربردی ندارد و نباید به آن توجه کرد که اگر این گونه باشد، آیات منسوخ زیادی وجود دارد که نباید به آن توجه نمود و راهنمای عمل قرار داد.

'نسخ' به اعتبار حرکت و 'تکامل' است و در واقع محصول 'شکوفایی' و نوبه نشدن طبیعت و تاریخ است. از آنجایی که در روند تکامل، همواره مقوله های 'کمال یافته تری' ظهور می کنند، بنابراین جایگزینی، به معنای حذف مطلق پدیده پیشین نخواهد بود. آیه منسوخ، زمینه ای برای شکوفایی پدیده جدید فراهم می کند که اصطلاحاً در متدولوژی، به آن باروری و غنسا می گوئیم. وقتی شیئی در بستر تکامل و شکوفایی قرار می گیرد، یکی از این دو حالت را پیش رو دارد، یا این که بارور می شود، که در این صورت می توان به آن 'نسخ کمالی' گفت و یا این که استعداد بارور شدن را ندارد که در این صورت 'نسخ زوالی' می یابد. البته زوال نیز به معنای نابود شدن نیست، بلکه قرار گرفتن در جایگاه تکاملی جدیدی است. چنان برگ درخت که در پاییز بر روی زمین می ریزد.

وقتی از تکامل سخن می گوئیم، به معنای این نیست که بخواهیم مقوله تکامل را به قرآن تحمیل کنیم، بلکه به تاسی از مرحوم طالقانی، اصل تکامل و شکوفایی را از متن قرآن الهام می گیریم و آن را تمایز یافته از نظریه لامارک (تطبیق شیء با محیط) یا نظریه داروین (انتخاب اصلح) می بینیم.

مرحوم طالقانی، قرآن را قانون تکامل و 'گوش آفرینش' می داند و معتقد است که هر آیه ای مایه ازای خارجی و مدلول خارجی داشته و در واقع هر آیه ای عینیت خارجی دارد بر این اساس هر کدام از آیات، در عینیت طبیعت و تاریخ و جامعه تأویل شده و مصداق عینی و خارجی پیدا می کنند.

نظریات علامه طباطبایی در رابطه با آیه نسخ

'ما نسخ من آیه' کلمه (نسخ) به معنای زایل کردن است. وقتی می گویند: (سخت الشمس الظل)، معنایش این است که آفتاب سایه را زایل کرد و از بین برد، در آیه: و ما ارسلناک من قبلک من رسول و لا نبی، الا اذا تمنی الکی الشیطان فی امتیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان، هیچ رسولی و پیامبری نفرستادیم، مگر آن که وقتی شیطان چیزی در دل او می افکند، خدا القای شیطانی را از دلش زایل می کرد، به همین معنا استعمال شده است. معنای دیگر کلمه نسخ، نقل یک نسخه کتاب به نسخه های دیگر است و این

عمل را از این جهت نسخ می گویند، که گویی کتاب اولی را از بین برده و کتابی دیگر به جایش آوردند و به همین جهت در آیه: و اذا بدلنا آیه مکان آیه و الله اعلم بما ننزل قالوا انما انت مقتر بل اکثرهم لا یعلمون بجای کلمه نسخ کلمه تبدیل آمده، می فرماید: چون آیتی را بجای آیتی دیگر تبدیل می کنیم، ولی بیشترشان نمی دانند و به هر حال منظور ما این است که بگوئیم: از نظر آیه نامبرده نسخ باعث نمی شود که خود آیت نسخ شده به کلی از عالم هستی نابود گردد، بلکه حکم در آن، عمرش کوتاه است... پس با نسخ، اثر آن آیت از بین می رود و اما خود آن باقی است، حال اثر آن با تکلیف است و یا چیزی دیگر و این معنا از پهلوئی هم قرار گرفتن نسخ و نسیان به خوبی استفاده می شود. چون کلمه (نسیانها) از مصدر 'انسأ' است که به معنای از یاد دیگران بردن است. همچنان که نسخ به معنای از بین بردن چیزی است، پس معنای آیه چنین می شود که ما عین یک آیت را بکلی از بین نسیان نمی بریم و یا آن که یادش را از دلهای شما نمی بریم مگر آن که آیتی بهتر از آن یا مثل آن می آوریم.

نسخ و ضرورت تکامل اجتماعی

در ذیل تفسیر آیه مزبور در تفسیر نمونه (آیت الله ناصر مکارم شیرازی) می خوانیم: "... در اینجا سؤالی پیش می آید و آن این است که: چه می شد حکم از اول طوری نازل می شد که احتیاج به نسخ نداشت؟ در پاسخ باید گفت: ۱- افراد بشر همچنان با تدریج، گام به سوی تکامل برمی دارند. در هر دوره مردم از نظر فکر و درک مطالب بر یک پایه نیستند. این هم که برای تکامل آنها آمده است، می بایست مطابق رشد فکری و اجتماعی باشد. زمانی اقتضا دارد که آنها را به حکم مخصوصی مکلف سازند و پس از مدتی که گام به سوی تکامل برداشتن، دیگر این حکم برای آنان مفید نیست، لذا می بایست حکم دیگری برای تکامل آنان نازل شود. سر این که بعضی از احکام و دستوراتی که بعضی از پیامبران الهی آوردند و در زمان پیامبر دیگری نسخ شده، چیزی جز مسأله تکامل نیست. دستورات انبیا در حقیقت مانند نسخه های شفا بخش طبیبان یا مانند دروسی است که برای تعلیم و تربیت فرزندان انسان بیان می گردد. بدیهی است، بسیار اتفاق می افتد که نسخه امروز طبیب برای فردا زیان بخش یا نسخه فردا برای امروز زیان آور است و همچنین دروس امسال یک محصل، مسلماً در سال گذشته یا سال آینده او به درد نمی خورد. در دستورات الهی نیز گاهی پاره ای از دستورات پیدا می شود که به همین صورت است. یعنی مخصوص زمان معینی است و با گذشت آن زمان، فلسفه خود را از دست می دهد در چنین حال باید تغییر باید و نسخ گردد، ولی البته غالب احکام الهی چنین نیست بلکه متضمن یک سلسله اصول کلی فطری است که گذشت زمان هیچ گونه تأثیری در وضع آن ندارد.

به فراموشی سپردن آیه به چه معناست؟

ما نسخ او نسیانها... همان گونه که دیدیم، مرحوم علامه کلمه (نسیانها) را از مصدر 'انسأ' به معنای از یاد دیگران بردن معنی کرده است. در تفسیر نمونه هم گفته شده است: منظور از جمله 'نسیانها' محو از خاطره ها نیست،



□ هر انسان، هر قوم، یا تشکیلاتی یک توان تاریخی دارد
 که اگر بیش از آن توان بر او بار شود، به اصطلاح می‌برد.
 در این حالت نیرویی که در روند انجام عمل صالح متوجه کشش محدود خود
 می‌شود، از خداوند طلب می‌کند
 که نیروی جدیدی مسؤولیت ادامه راه را به عهده بگیرد

بلکه از ماده 'نسا' به معنی تأخیر انداختن و نسخ نکردن می‌باشد یعنی اگر
 آیه‌ای را نسخ کنیم یا اعلام آن را طبق مصالحی تأخیر بیندازیم، بهتر از آن
 یا همانند آن را می‌آوریم.
 در پرتوی از قرآن آمده است: 'ننساها' از 'نسی': از یاد بردن، به فراموشی
 واداشتن. 'از نسا': واگذارن، و به تأخیر انداختن.

بنظر می‌رسد عادت از یادها بردن یا به فراموشی واداشتن که در
 تفاسیر گوناگون آمده است. ترجمه‌ای مناسب نمی‌باشد چرا که در این
 صورت حکم خواهیم کرد که آنچه در تاریخ از یادها برده شد، از جنبه
 راهنمای عمل بودن ساقط شده است. به نظر می‌رسد مفهوم عرفی نسیان
 که در ترجمه‌های قرآن نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیان‌کننده مضمون
 واقعی آیه نمی‌باشد. نسیان را اگر به معنای از اولویت افتادن بگیریم، یعنی
 آن که موضوع مورد نظر از اولویت کارهای ما خارج شده و اولویت نخست را
 ندارد و اولویت دوم یا سوم یا... پیدا کرده است که در واقع نوعی کم‌رنگ
 شدن است و نه از بین رفتن و محو شدن! شاید به تأخیر انداختن را اگر
 معادل نسیان بگیریم، به نوعی بیانگر همین معنا باشد. اگر اصل تکامل و
 شکوفایی را در شرح مفهوم نسیان معیار قرار دهیم، آمدن هر آیه جدیدی، را
 می‌توان به معنای از اولویت افتادن آیه پیشین تلقی نمود.



مفهوم نسیان تغییر در اولویتهاست

در سوره یوسف می‌خوانیم: *فانسیه الشیطان ذکر ربه* (یوسف ۴۲) این
 آیه شرح حال آن فرد زندانی است که با حضرت یوسف هم‌بند بود و حضرت
 یوسف رؤیای او را تأویل کرد. وقتی آزاد می‌شود، از یاد می‌برد که بی‌گناهی
 یوسف را نزد پادشاه مصر متذکر شود. این که آیه می‌گوید: *فانسیه الشیطان*
ذکر ربه، پس شیطان، یادآوری به پادشاه را از یاد او برد، در واقع بیان آن
 است که شیطان او را وسوسه می‌کند و به او این موضوع را القا می‌نماید
 حال که تو آزاد شده و به کاخ آمده‌ای، اگر از یوسف نزد ملک یاد کنی،
 مفضوب مخالفین یوسف در دربار خواهی شد و دوباره گرفتار می‌گردد. اگر
 در چنین شرایطی یک ارزیابی از خود داشته باشیم، پدید آمدن چنین
 وسوسه‌هایی را که اولویت‌های ما را عوض می‌کند، طبیعی خواهیم یافت.
 بنابراین، هم‌بند یوسف نه این که واقعا موضوع یوسف را از یاد برده باشد،
 بلکه اولویت‌های خود را جایجا می‌کند. شاید بتوان گفت در فرهنگ قرآنی
 'نسیان' به معنای از اولویت افتادن است. همانطور که در نقطه مقابل چنین
 تعبیری، معنای ساده سیاست، علم تعیین اولویت‌ها می‌باشد. با این تعبیر،
 جایگاه 'ننساها' در آیه مورد نظر چیست؟

اگر حرکت‌های انبیا را آیات جاری در طول تاریخ تصور کنیم، آیا می‌توان
 گفت آمدن پیامبر جدید، پیامبر پیشین را به فراموشی سپرده و تسلیم او
 منسوخ گشته است؟ اگر چنین باشد، در آن صورت چگونه می‌توان
 محمد(ص) را وارث آیه منسوخ و فراموش شده آدم(ع) دانست؟ بر این
 اساس، تعبیر از آیه شده از مفهوم نسیان که به معنای تغییر در اولویتهاست،
 بهتر می‌تواند تعبیر به فراموشی سپردن آیات توسط خداوند را تبیین کند. در
 واقع هر رسول جدیدی، اولویت‌های نوینی را مطرح می‌کند که در برگیرنده و
 منطوقی اولویت‌های پیشین نیز می‌باشد، چون که صد آمدن نود هم پیش





ماست در عین حال در وجهی دیگر از یاد بردن آیات را این گونه می توان تعبیر کرد که بدون آن که حکم آشکاری دال بر نسخ آیه مورد نظر داده شود، در روند حرکت تکاملی از اولویت می افتد.

حرکت تکامل دربرگیرنده پدیده های منسوخ نیز هست

وقتی تکامل مطرح می شود باید توجه نمود که تکامل مراحل مختلفی دارد، مرحله فیزیکی، مرحله شیمیایی، مرحله بیولوژیک گیاهی، مرحله بیولوژیک جانوری و مرحله انسانی و از مرحله انسانی به مراحل آدم شدن و تکامل اجتماعی.

مولاتی می گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم از نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

بر این اساس، تکامل اجتماعی تمامی مراحل قبلی را دربردارد.

بررسی آیات منسوخ قرآن از نظر دربرگیرندگی تکاملی.

اگر نسخ و نسیان به معنی دورریختن، از بین رفتن و امحا باشد، دو آیه مربوط به حرمت شرب خمر را از قرآن حذف کنیم:

۱- لا تقربوا الصلاة و انتم سكارى... (بقره ۴۳)

۲- یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمها اکبر من نفعهما... (بقره ۲۱۹)

به این ترتیب باید صرفاً آیه ذیل را باقی بگذاریم: انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلم رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون (مائده ۹۰)

آیا می توان گفت که با وجود آیه سوم که ناسخ دو آیه پیشین است، نیازی به آیات اول و دوم نداریم؟ به نظر می رسد هر سه آیه می تواند راهنمای عمل باشد. ما می توانیم در یک محور مختصات، از این سه آیه یک منحنی برحسب زمان رسم کنیم؛ این منحنی یک روند را نشان می دهد و دارای این پیام است، که در تکوین و تشکیل هر جامعه اسلامی، باید به مراحل تکامل و زمانبندی تحولات توجه داشت و در عین توجه به سیر تدریجی آن، به جهش و تحول بزرگ نیز قابل بود. در اینجاست که هر سه آیه، جایگاه طبیعی و تاریخی خودشان را پیدا خواهند کرد. ما از این منحنی نسخ می توانیم به این استنتاج برسیم که اگر پیامبر اکرم (ص) با وجود اتصال به وحی الهی طی بیست و سه سال با رعایت مرحله بندی و تحمل مرارت های زیاد، حرمت کامل مشروبات الکلی را تحقق داده، ما نیز اگر بخواهیم در یک جامعه، اسلام را احیا کنیم، باید به طی شدن این مراحل توجه نماییم. آیا اگر بطور مثال در شرایط کنونی بخواهیم اسلام را در آمریکا احیا کنیم، گام نخست ما باید این باشد که مشروب را تحریم کامل کنیم یا اینکه اولویت درجه اول ما دست گذاشتن بر معضل تبعیض نژادی خواهد بود؟ یا باید توجه نمود که در فرآیند زنجیره ای اعمال صالح، بطور طبیعی انسان در جاده تعقل و تدبیر قرار می گیرد و درجات بالاتر حرمته شراب را نیز خواهد پذیرفت. به تعبیر مرحوم طالقانی در پرتوی از قرآن: هدف از اجرای احکام، رشد عقول است. می توان از این تعبیر الهام گرفته و اساساً غایت منحنی نسخ را رشد



عقول دانست. به گونه ای که در یک روند بلندمدت، انسانها در درون خود نیز ضرورت یک حکم را لمس کنند. رشد عقول در بلندمدت نیازمند ممارست دایمی انسانها با اعمال صالح است، به گونه ای که در نتیجه مانوس شدن با اعمال صالح، به خودی خود از هر آنچه که می تواند مانع و رادع آنها در این راه باشد، خودداری ورزند، که در این حالت می توان آنها را از مصادیق "راشدون" دانست. با این تعبیر "راشدون" به آنها ای اطلاق می شود که به دلیل گرایش به خوبی، از هر گونه بدی و پلشتی خودداری می ورزند. به عبارتی دیگر خوبی را به دلیل خوبی انجام داده و از بدی به خاطر بد بودن بدی اجتناب می کنند. در چنین فرآیندی، است که ضرورت یک حکم، به روح و روان انسان رسوخ می کند. برخورد مکانیکی با احکام، بدون توجه به منحنی نسخ مانند انقلاب الجزایر خواهد بود که بدون آن که به مراحل نسخ این پدیده در جامعه الجزایر توجه کنند، عده ای از علما فتوای ناپودی همه تاکستانها را صادر کرده و مردم را توصیه به کشت گندم نمودند. آنها فکر کردند که صرفاً باید سومین آیه را راهنمای عمل قرار دهند. در حالی که روند آیات را باید راهنمای عمل قرار داده و اقتصاد الجزایر را بعد از پیروزی انقلاب، فلج نمی کردند تا این که اقتصاد الجزایر بتواند تدریجاً بر روی پای خود ایستاده و از حرام بزرگتر که وابستگی به فرانسه بود، نجات پیدا کند. آنها می توانستند در درجه اول، مشروبات را صادر کنند و مراحل بعدی محصول تاکستانها را تبدیل به آب انگور و عصاره یا محصولات متناسب با زمان و مکان کنند. در رابطه با حرمت ربا نیز اگر ما بخواهیم در جامعه ای مانند آمریکا، اسلام را احیا کنیم؛ آیا قادر خواهیم بود که ربا را در یک مرحله تحریم کنیم؟ آیا با این روش آمریکاییها از همان ابتدا نخواهند گفت که اسلام می خواهد اقتصاد آنها را به هرج و مرج و انهدام سوق دهد؟ بنابراین در چنین جوامعی باید مراحل چهارگانه حرمت قرآنی ربا طی شود و به روند تحقق آیات توجه کنیم. در این که اصل بر حرمت رباست، شکی نیست، اما

□ نسخ یک شیوه غلط در جامعه، زمانی امکان پذیر خواهد بود که به تعبیر آیه نسخ **نات بخیر منها** صورت گرفته باشد و الا نابودی روشهای گذشته، بدون جایگزینی یک نظام صحیح، بیش از آن که در خدمت اصلاح جامعه و رشد عقول باشد، انسانها را منفعل خواهد نمود

اگر فارغ‌البال از بستر زمان و مکان و بدون توجه به زمانبندی و مرحله‌بندی صورت بگیرد، نتیجه‌ای معکوس به‌دنیال خواهد داشت. عدم توجه به روند تحقق آیات در بستر زمان و مکان موجب می‌شود که ما به خط مشی فداییان اسلام درغلتیم. آنها در دوران نهضت ملی شدن که اولویت نخست زمانه ملی کردن نفت و درگیری با امپراطوری کبیر بریتانیا بود می‌گفتند: باید ظرف بیست و چهار ساعت مشروب‌فروشیها تعطیل شده و زنها به زور مجبیه شوند و... این شیوه برخورد آنچنان شتابزده بود که حتی آیت الله کاشانی فتوا داد که بستن مشروب‌فروشیها در خط انگلیس است! (۱) در این معرکه سید ضیا فداییان را علی‌رغم صداقت آنها تحریک می‌کرد. شاه نیز در سفر به شیراز به ملاقات مرحوم سید نورالدین رفت و به او گفت: من مایلیم احکام اسلام اجرا بشود، ولی مصدق و فاطمی مانع آن می‌شوند. فداییان اسلام به این نکته توجه نداشتند که نسخ یک شیوه غلط در جامعه، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که به تعبیر آیه نسخ **نات بخیر منها** صورت گرفته باشد و الا نابودی روشهای گذشته، بدون جایگزینی یک نظام صحیح، بیش از آن که در خدمت اصلاح جامعه و رشد عقول باشد، انسانها را منفعل خواهد نمود. با مطالعه تاریخ نهضت ملی هم مشاهده می‌کنیم که محصول چنین روشهایی چیزی جز حاکمیت کودتاچیان نبود که بعداً نیز با طیب خاطر تمامی آن منکرات را به مرحله اجرا درآوردند.

ویژگیهای راهبردی و کاربردی آیه

۱- ما نباید به دستاوردهای تکاملی حرکت خود دلخوش کنیم، چرا که طبق اصل شکوفایی و تکامل، آنها نیز بارور شده و مشمول نسخ کمالی یا نسخ زوالی می‌شوند. آیه کل حزب بمالدیهیم فرحون (مؤمنون ۵۳) صرفاً در وجه منفی نیست، بلکه در وجه مثبت هم مدنظر می‌باشد. نیروهای انقلابی و مصلح باید توجه کنند که دستاوردهای خودشان را دگم و ثابت نگرفته و در بستر زمان و مکان به غنا و باروری آنها بیندیشند.

۲- ویژگی دوم، سهولت در نقد است. یعنی ما با علم به راهنمای عمل قراردادن آیه، یقین می‌کنیم که همه چیز از خود ما گرفته تا جامعه، در حال گذار است. جامعه به دلیل آن که در معرض تکامل است، ما هم همواره باید در حال نوآوری بوده و خود را با روح زمان تعالی دهیم و در این بستر هنگامی که به دستاورد جدیدی می‌رسیم در پرتو آن بتوانیم وضعیت گذشته خود را که چون آیه منسوخ است، مورد نقد قرار دهیم. هرچند که باید به این نکته توجه نمود که نقد گذشته به معنای کوبیدن و نفی گذشته نیست. برای تقریب به ذهن، وقتی اینشتین به تئوری نسبیت رسید، نیوتن را نکوید، بلکه گفت نیوتن در زمان خود بسیار مترقی بوده و قانون جاذبه - دافعه نیوتن همچنان در اکثر موارد مصداق می‌یابد و تنها در مواردی که سرعت زیاد و فاصله کم باشد، تئوری جاذبه - دافعه نیوتن کاربرد ندارد. این که قانون جاذبه - دافعه نیوتن در حوزه‌هایی از اولویت افتاده و استثناها را نمی‌تواند تبیین کند، می‌تواند از یک قاعده کلی تری حکایت کند و این قاعده کلی‌تر، همان فرضیه نسبیت است که هم استثنا و هم سایر موارد را تبیین می‌کند.

۳- ویژگی سوم، ورود آسانتر در روند ریشه‌یابی است. اگر ما به اصل تکامل و نوآوری معتقد باشیم، باید همواره در تطبیق با زمان، عمل صالح ن

متناسب با همان مرحله را جست‌وجو کنیم که در پرتو آن خواهیم توانست به بهترین وجهی نارساییها را ریشه‌یابی کنیم. وقتی ما به عمل صالح زمان می‌رسیم، به دور نمی‌افتیم و در امر ریشه‌یابی نیز موفق‌تر عمل خواهیم کرد. در غیر این صورت در یک مدار بسته دور زدن و خود را نقد کردن منتج به آن خواهد شد که گامی به پیش برداشته نشود. روال طبیعت نیز به همین صورت است آیه جدیدی می‌آید و آیه دیگری نسخ می‌شود اگر دایماً درد چه باید کرد؟ داشته باشیم و بخواهیم با جریان تکامل اجتماعی صادقانه به پیش برویم و در این راه نیز خودمحموریا را به کناری بگذاریم، در این صورت قانونمندیهای جاری خداوند ما را به عمل صالح زمان رهنمون خواهد ساخت که در پرتو آن نوآوری، نقد بهتر حال و گذشته نیز امکان‌پذیر خواهد بود. به این نکته باید توجه نمود که با تعبیر قرآنی از عمل صالح، دستیابی به یک مدل‌لوزی یا یک تئوری راهگشا نیز می‌تواند عمل صالح تلقی شود و صرفاً عمل مکانیکی مدنظر نمی‌باشد.

منحنی نسخ و توان تاریخی

در اینجا می‌توان مقوله حد کشش‌پذیری را نیز مطرح کرد. هر انسان، هر قوم، یا تشکیلاتی یک توان تاریخی دارد که اگر بیش از آن توان بر او بار شود، به اصطلاح می‌برد. در این حالت نیرویی که در روند انجام عمل صالح متوجه کشش محدود خود می‌شود، از خداوند طلب می‌کند که نیروی جدیدی مسؤلیت ادامه راه را به عهده بگیرد. تمثیل این جایگزینی در قرآن طالوت می‌باشد که مورد تأیید ساموئل پیامبر نیز بود. طالوت از دو ویژگی مهم برخوردار بود: **زاده بسطه فی العلم والجسم** (بقره ۲۴۷) او از دانش و توانایی توأمان برخوردار بود، با این اوصاف که او به فرماندهی انتخاب می‌شود. طالوت با لشکریانش از نهری عبور می‌کند و با لشکریان انبوه جالوت مواجه می‌شود تا در چنین شرایطی که قرآن می‌گوید: **قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فته قلیله غلبت فته کثیره بان الله** (بقره ۲۴۹) آنها که به لقاءالله ایمان دارند، چه‌بسا به اذن خدا، گروه اندک آنها بر لشکر انبوهی غلبه کند، ناگاه صحبت از داوود می‌شود. **فهمم بان الله و قتل داوود جالوت...** (بقره ۲۵۱) داوود لشکریان جالوت را منهزم کرده و طالوت را به قتل رسانده و پیروز می‌شود. در این جایگزینی (داوود به‌جای طالوت) که قرآن به صورت ظریفی آن را طرح می‌کند، اصل شکوفایی، تکامل و نو به نو شدن خود را نشان می‌دهد. علی‌رغم این که طالوت دارای علم و قدرت است، اما در شرایطی قرار می‌گیرد که توانایی و کشش به‌دوش گرفتن مسؤلیت به ثمر رساندن جنگ با جالوت، را در خود نمی‌بیند. جایگزینی داوود به جای طالوت با حذف و سرکوب او قرین نمی‌باشد، بلکه صلاحیت داوود به‌گونه‌ای است که به خودی خود ابتکار عمل را در دست می‌گیرد و فرماندهی جالوت نسخ می‌شود.

پی نوشت:

۱- مکاتبات آیت الله کاشانی گردلورنده محمد ترکمن

۲- ویژگی سوم، ورود آسانتر در روند ریشه‌یابی است. اگر ما به اصل تکامل و نوآوری معتقد باشیم، باید همواره در تطبیق با زمان، عمل صالح ن

۳- ویژگی سوم، ورود آسانتر در روند ریشه‌یابی است. اگر ما به اصل تکامل و نوآوری معتقد باشیم، باید همواره در تطبیق با زمان، عمل صالح ن